

اثر افزایش اشتغال دولتی بر رشد : شواهدی از آفریقا*

جیمز گردن

ترجمه بابک دانی

در مقایسه با تجربه کشورهای صنعتی در تعدادی از کشورهای آفریقایی در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ اندازه نسبی بخش دولتی به شدت افزایش یافته که متضمن تفاوت رشد محصول ناخالص داخلی اندازه گیری شده با رشد فعالیت بخش خصوصی است. در این کشورها، بخش دولتی به عنوان یک منبع مهم رشد اشتغال نیز بوده است. صرف نظر از موضوعات از بحام خارجی، ارتقای رشد با این روش سؤالات زیادی را در زمینه پایداری مالی مطرح می کند. این روش همچنین ایجاب می کند که عملکرد رشد با احتیاط تفسیر شود.

۱. مقدمه

شواهد موجود حاکی از آن است که تمایل به رشد اندازه دولت طی زمان که اغلب تحت عنوان قانون واگنر به آن اشاره می شود، در آفریقا برای مدت طولانی تری در مقایسه با هر جای دیگر جهان وجود داشته است. مثلاً در حالی که ساندرز (۱۹۹۳) دریافت که در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) رشد مخارج دولت تا اواسط دهه ۱۹۸۰ متوقف شده است، شواهد لیم (۱۹۹۳) نشان می دهد که در کشورهای منطقه جنوب صحرای آفریقا از دهه ۱۹۸۰ نسبت مخارج دولت به محصول ناخالص داخلی مستمراً رو به افزایش بوده است.^۱ یک دلیل برای افزایش اندازه نسبی دولت آن است که این کار عملکرد رشد اندازه گیری شده را بالاتر از نرخ رشد بخش خصوصی قرار خواهد داد^۲ و این اثر در مورد نمونه کشورهای آفریقایی مندرج در جدول ۱ به وضوح مشهود است. اما با توجه به زمینه های قبلی، افزایش رشدی که می تواند از افزایش (توسعه) تعداد کارکنان دولتی حاصل شود، انتظار می رود که نه زیاد و نه برای مدت طولانی قابل دوام باشد. مع هذا جدول ۱ نشان می دهد که

جدول ۱: متوسط نرخ رشد تولید در یک نمونه از کشورهای افریقایی
(به درصد)

متوسط نرخ رشد سالانه			سهم بخش دولتی در محصول ناخالص داخلی	
تولید ناخالص داخلی به‌همینه عامل	ارزش افزوده غیردولتی	ارزش افزوده دولتی		
				<u>بوتسوانا</u>
۲۹/۳	۸/۸	۱۱/۴	۲۱/۶	۱۹۷۵/۷۶-۱۹۹۴/۹۵
۲۱۱/۵	۱۱/۶	۱۰/۶	۱۳/۴	۱۹۷۵/۷۶-۱۹۸۴/۸۵
۲۷/۱	۶/۰	۱۲/۳	۲۱/۶	۱۹۸۵/۸۶-۱۹۹۴/۹۵
				<u>کنیا</u>
۴/۰	۳/۷	۵/۲	۱۳/۴	۱۹۷۳-۹۲
۴/۳	۴/۱	۶/۰	۱۲/۶	۱۹۷۳-۸۲
۳/۶	۳/۴	۴/۵	۱۳/۴	۱۹۸۳-۹۲
				<u>نامیبیا</u>
۴/۰	۳/۴	۶/۰	۲۶/۲	۱۹۹۰-۹۵
				<u>افریقای جنوبی</u>
۳/۲	۳/۱	۳/۵	۱۴/۱	۱۹۶۱-۹۵
۵/۸	۶/۰	۴/۶	۱۱/۴	۱۹۶۱-۷۰
۳/۵	۳/۵	۳/۹	۱۱/۸	۱۹۷۱-۸۰
۱/۲	۱/۰	۲/۵	۱۴/۱	۱۹۸۱-۹۵
				<u>زیمبابوه</u>
۳/۰	۲/۶	۴/۷	۱۸/۵	۱۹۸۰-۹۳

Source: Data provided national authorities.

۱. پایان دوره

۲. به‌قیمت بازار

۳. بخش دولتی شامل وزارتخانه‌های کشور، دفاع، آموزش و بهداشت می‌شود.

رشد بخش دولتی برای دوره‌های زمانی طولانی در کشورهای افریقایی، رشد بقیه اقتصاد را

افزایش داده و بعضاً این افزایش قابل توجه بوده است.

در بسیاری از مطالعات، اثر مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری دولت بر رشد محصول ناخالص داخلی بررسی شده است (برای مثال، نگاه کنید به بارو و سالا-ای - مارتین، ۱۹۹۵). در این متن به‌جای این که تمرکز در مورد سهم دولت در رشد اندازه‌گیری شده در طرف تقاضا (از طریق اجزای مخارج) باشد، در مقابل تمرکز در طرف تولید (از طریق بخشی یا نوع فعالیت اقتصادی) است.^۳ بخش ۲ در خصوص وجود تفاوت میان رشد دولت و فعالیت غیردولتی، بعضی شواهد در کشورهای افریقای بررسی می‌شود. بخش ۳ مدل ساده‌ای را ارائه می‌کند تا مفاهیم چنین تفاوتی را برای پایداری مالی نشان دهد. در این مدل هم حالتی را که در آن ازدحام خارجی وجود ندارد و هم حالت واقعی‌تر که در آن فعالیت دولت از طریق اثر ازدحام خارجی فعالیت بخش خصوصی را متأثر می‌کند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بخش ۴ نیز دامنه‌ای را که در آن تفاوت رشد اشتغال دولتی - غیردولتی وجود دارد، بررسی می‌کند. بالاخره بخش ۵ بعضی نتایج را ارائه می‌نماید.

۲. شواهد

در پنج کشور مندرج در جدول ۱ نرخ رشد متوسط محصول ناخالص داخلی بر مبنای هزینه عوامل به‌طور سازگار از نرخ رشد متوسط ارزش افزوده غیردولتی زیادتر شده است.^۴ شاهد مثال آن نامیبیا است که در شش سال بعد از استقلال رشد حقیقی سالانه متوسط محصول ناخالص داخلی به‌هزینه عوامل تخمین زده شده از نرخ رشد متوسط فعالیت غیردولتی ۰/۶ درصد بالاتر بوده است. اما در بوتسوانا، کنیا و زیمبابوه رشد متوسط محصول ناخالص داخلی در تمام دوره نمونه از رشد متوسط فعالیت غیردولتی به مقدار ۰/۵ - ۰/۳ درصد بیشتر بوده است.^۵

در مورد افریقای جنوبی که در آن سری‌های زمانی برای مدت طولانی در دسترس است، نرخ رشد حقیقی متوسط محصول ناخالص داخلی به قیمت عوامل طی یک دوره سی و پنج ساله فقط کمی از نرخ رشد حقیقی متوسط فعالیت غیردولتی بیشتر است. مضافاً این که جدول ۲ نشان می‌دهد افزایشی را که رشد دولت در مورد رشد متوسط نامیبیا انجام داده، از زمان استقلال هر ساله کاهش یافته است. این مشاهدات حاکی از آن است که رشد بالای دولت در کوتاه مدت تا میان مدت قادر است رشد کلی را افزایش دهد ولی احتمالاً بهترین پیش‌بینی نرخ رشد بلندمدت اقتصاد نرخ رشد بلندمدت فعالیت غیردولتی است.^۶

جدول ۱ هم نرخ‌های رشد را در زیر دوره‌های مختلف اعلام کرده است. در مورد هر دو کشور بوتسوانا و افریقای جنوبی، دوره نمونه تقسیم شده است تا نشان دهد در زیر دوره اولیه

ارزش افزوده دولتی آهسته‌تر از بقیه اقتصاد رشد کرده و در دوره جدیدتر رابطه مخالف آن مشاهده شده است. تجربه کنیا و افریقا به این صورت بوده است که وقتی رشد بقیه اقتصاد کاهش یابد نرخ رشد فعالیت دولت هم با سرعت کمتری کاهش می‌یابد و این سیر (ترتیب) عاملی شده است تا اثر وارد بر رشد کل را تخفیف دهد.

جدول ۲: عملکرد رشد نامیبیا از زمان استقلال

(به درصد)

سال	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵ (تخمین)
رشد در:						
ارزش افزوده دولتی	۷/۷	۱۴/۸	۸/۶	۳/۶	۱/۱	۱/۰
ارزش افزوده غیر دولتی	-۲/۱	۶/۰	۸/۲	-۴/۴	۸/۹	۴/۴
محصول ناخالص داخلی	۰/۲	۸/۲	۸/۳	-۲/۲	۶/۷	۳/۵
متوسط رشد از ۱۹۸۹ در:						
ارزش افزوده دولتی	۷/۷	۱۱/۲	۱/۰۳	۸/۶	۷/۱	۶/۰
ارزش افزوده غیردولتی (A)	-۲/۱	۱/۹	۳/۹	۱/۸	۳/۲	۳/۴
محصول ناخالص داخلی (B)	۰/۲	۴/۱	۵/۵	۳/۵	۴/۱	۴/۰
جهش رشد دولتی (B-A)	۲/۳	۲/۳	۱/۶	۱/۷	۱/۰	۰/۶
	(درصد از محصول ناخالص داخلی)					
اقدام تفاهم‌نامه:						
موازنه دولتی ^۱	-۲/۸	-۳/۷	-۶/۴	-۴/۴	-۲/۲	-۴/۳
بدهی دولتی ^۲	۱۲/۷	۱۴/۰	۱۳/۴	۱۶/۵	۲۱/۱	۱۹/۸

Source: Bank of Namibia, *Quarterly Bulletin*; and staff estimates.

۱. سال مالی از ابتدای آوریل شروع می‌شود.

۲. در پایان سال مالی (۳۱ مارس).

مع‌هذا در تفسیر این نتایج لازم است که محتاطانه عمل کرد. با چکیده‌ای از موضوع ازدحام خارجی شروع می‌کنیم، مهم نیست که "افزایش‌های" مندرج در جدول‌های ۱ و ۲ به جای این‌که

پدیده‌ای آماری باشند پدیده‌ای حقیقی هستند، زیرا کارگران دولتی درآمد را کسب می‌کنند و سپس این درآمد را مشابه کارگران هرجای دیگر، در اقتصاد خرج می‌کنند و حداقل به لحاظ این مفهوم نباید ارزش افزوده آن‌ها کمتر از ارزش قبلی آنان که پایین‌تر نیز بوده است، باشد. البته امکان دارد بعضی از کارگران دولتی نسبتاً غیرمولد باشند و وقتی که تولید آن‌ها در بخش دولتی به جای این که براساس هزینه محاسبه شود برطبق قیمت‌های سایه‌ای ارزش‌گذاری می‌شد، ارزش بالایی داشته باشند. اما اگر دقت قیمت‌های سایه‌ای برای بخش‌های غیردولتی اقتصاد نیز به کار رود احتمالاً تخمین‌های ارزش افزوده کاملاً متفاوتی را به ما می‌دهد.

البته به‌طور اساسی‌تر با توجه به موضوع ازدحام خارجی، نتایج ارائه شده در جدول‌های ۱ و ۲ لزوماً به این معنا نیست که نرخ‌های رشد محصول ناخالص داخلی در نمونه به علت توسعه دولت عملاً افزایش یافته است. برای دانستن این مطلب، لازم است در حالت عدم وضع مالیات بیشتر، استقراض یا تورم که از ابزارهای لازم تأمین مالی رشد دولت است، مقدار رشد بخش خصوصی را محاسبه کنیم تا بفهمیم که این مقدار می‌توانست چه اندازه بوده باشد. اما جواب این سؤال مشکل است و در این جا درصدد جواب دادن چنین سؤالی نیستیم. اما در تفسیر نتایج باید مشخص شود که نتیجه ازدحام خارجی اثر رشد دولت بر رشد کل، احتمالاً بسیار کمتر از مقداری است که ارائه شده و حتی ممکن است این اثر منفی بوده باشد.^۷

۳. مدل

برای روشن شدن جواب سؤالات طرح شده در قسمت قبلی، مدل ساده‌ای را طراحی می‌کنیم. به این ترتیب که تولید (y) برابر است با مجموع ارزش افزوده غیردولتی (z) و ارزش افزوده دولتی (g):

$$y = z + g \quad (۱)$$

همه متغیرها به شکل حقیقی هستند. فرض می‌کنیم ارزش افزوده دولت فقط دستمزدهای خدمات کشوری باشد (اگر بنگاه دولتی وجود داشته باشد، مستلزم آن است که آن‌ها سودهای صفر به دست آورند). برای سادگی، فرض می‌کنیم دولت هیچ‌گونه مخارج سرمایه‌گذاری انجام ندهد، در این صورت بعد از پرداخت بهره موجودی بدهی، B (در نرخ اسمی i)، دولت می‌تواند پرداخت حقوقی‌اش را با استقراض یا جمع‌آوری مالیات تأمین کند. یعنی

$$qg = B^o + tqy - iB \quad (۲)$$

در این رابطه q شاخص قیمتی^۸، علامت نقطه بالای حرف معرف تغییر طی زمان، و t نرخ مالیات ثابت (شامل مثلاً مالیات تورمی) است. بعداً فرض می‌کنیم سیاست دولت توسعه دادن دستمزد خدمات کشوری با توجه به محدودیت‌هایی باشد که خود وضع کرده است، یعنی:

$$\beta^{\circ} = \gamma \quad (۳)$$

در این جا $\beta = \frac{B}{qz}$ نسبت بدهی به محصول ناخالص داخلی دولتی^۹، و γ ثابت است. محدودیت (۳) براین امر دلالت دارد که دولت در هر دوره آماده است افزایش γ را در نسبت بدهی به محصول ناخالص داخلی (غیردولتی) تحمل کند. همچنین متضمن آن است که:

$$B^{\circ} = \gamma qz + \left(\pi + \frac{z^{\circ}}{z} \right) B \quad (۴)$$

که در این جا π نرخ ثابت تورم است. با جانشین کردن رابطه (۴) در رابطه (۲) و با استفاده از رابطه (۱) داریم:

$$(1-t)g = \left[\gamma + \left(\frac{z^{\circ}}{z} - 1 \right) \beta + t \right] z \quad (۵)$$

که در این جا Γ نرخ بهره واقعی است (در معادله فیشر $i = 1 + \pi$ ؛ به کار رفته است). جایی که گسترش دولت می‌تواند بیشترین اثر مثبت را بر رشد کلی داشته باشد، در نظر می‌گیریم، ابتدا حالتی را بررسی می‌کنیم که در آن فعالیت بخش خصوصی تحت تأثیر اندازه دولت قرار نمی‌گیرد.

الف) حالت ازدحام خارجی صفر

فرض می‌کنیم Γ و $\frac{z^{\circ}}{z}$ در رابطه (۵) به ترتیب در نرخ‌های p و α ثابت باشند. این فرضیات که رشد غیردولتی و نرخ‌های بهره واقعی تحت تأثیر سطح وضع مالیات یا سطح استقراض نیستند (یعنی ازدحام خارجی صفر) به‌طور مشخص غیرواقعی هستند، ولی برای تجسم و دستیابی به اهداف مناسب است. با این فرضیات تنها متغیر در ضرایب z و g در رابطه (۵)، وابسته به زمان β است. اگر همه ضرایب در رابطه (۵) ثابت باشند، در این صورت هم z و هم g (و بنابراین γ) به یک اندازه رشد می‌کنند. اما این امر مستلزم آن است که $\beta^{\circ} = 0$ باشد یا این که

نسبت بدهی به محصول ناخالص داخلی ثابت بماند (یعنی سیاست مالی در شکل محض و کامل آن پایدار باشد).^{۱۰}

تغییرات و جابه‌جایی بیشتر در رابطه (۵) نشان می‌دهد که جدا شدن از مسیر مالی پایدار می‌تواند (حداقل بدو) رشد محصول ناخالص داخلی را بالاتر از نرخ رشد فعالیت غیر دولتی افزایش دهد. با جانشین کردن رابطه (۵) در رابطه (۱):

$$(1-t)y = [1 + \gamma + (\alpha - p)\beta]z \quad (6)$$

و بنابراین:

$$(1-t)y^{\circ} = [1 + \gamma + (\alpha - p)\beta]z^{\circ} + (\alpha - p)z\beta^{\circ} \quad (7)$$

که با استفاده از روابط (۳) و (۶) داریم:

$$\frac{y^{\circ}}{y} = \alpha + \frac{\gamma}{\beta + \frac{(1+\gamma)}{\alpha-p}} \quad (8)$$

یعنی رشد تولید کل به عنوان مجموع نرخ (ثابت) رشد فعالیت بخش خصوصی به علاوه افزایش بالقوه رشد است که می‌تواند با توسعه خدمات کشوری حاصل شود. این یکی حالت پایدار (با ثبات) را توصیف نمی‌کند، زیرا نسبت بدهی به محصول ناخالص داخلی افزایش می‌یابد. از جدول ۲ به روشنی معلوم است که افزایش رشد دولتی در نامیبیا این اثر را داشته است.

مطابق رابطه (۸)، شرایط کافی برای این که فعالیت دولتی بتواند رشد کل محصول ناخالص داخلی را بالاتر از α ببرد، $0 < \gamma$ و $p < \alpha$ است.^{۱۱} اگر این شرایط برقرار باشد، در این صورت جمله دوم سمت راست رابطه (۸) - افزایش بالقوه رشد دولتی - مثبت می‌شود. مضافاً این که افزایش رشد در اثر افزایش γ و کاهش β و p با هم است (هنوز فرض بر این است که ازدحام خارجی صفر است). بنابراین افزایش بیشتر نسبت بدهی به محصول ناخالص داخلی دولت را آماده می‌سازد تا α را هموار سازد و نسبت بدهی اولیه به محصول ناخالص داخلی (β) و نرخ بهره واقعی (p)، را کاهش دهد، به طوری که ظرفیت دولت برای افزایش رشد محصول ناخالص داخلی با گسترش یافتن حقوق بگیران زیاد شود.

ب) ازدحام خارجی

در واقع، معادله (۸) احتمالاً حدبالای افزایش رشد بالقوه دولت را نشان می‌دهد. استقراض بیشتر دولت می‌تواند موجب شود نرخ‌های واقعی بهره طی زمان افزایش یابد، به طوری که جمله دوم سمت راست رابطه (۸) را کاهش دهد. در همان زمان، نرخ‌های بهره بالاتر می‌تواند با پیش‌بینی مالیات‌های بیشتر (وقتی دولت قرض می‌کند مشکل را بیشتر می‌سازد) ترکیب شود و در نتیجه موجب کاهش نرخ رشد مربوط به فعالیت اقتصادی خصوصی (α) شود.^{۱۲} مسلماً وقتی تأثیرات ازدحام خارجی به حساب آورده شود، اثر رشد توسعه خدمات کشوری می‌تواند کاملاً منفی باشد؛ در شرایط معادله (۸) اگر طی زمان α کاهش یابد، یا t یا p افزایش یابد، در این صورت رشد می‌تواند ارزش اولیه α را پایین بکشد؛ یعنی اولین جمله سمت راست رابطه (۸) می‌تواند از قدر مطلق جمله دوم بیشتر کاهش یابد. اگر این حالت اتفاق بیافتد، در صورت تمایل دولت به افزایش دادن نسبت بدهی‌اش به محصول ناخالص داخلی ($\gamma > 0$)، به جای افزایش موجب کندی رشد خدمات می‌شود.

۴. اشتغال دولتی

در صورتی که به جای رشد تولید، رشد اشتغال را منظور کنیم، تأثیر نامتناسب دولت بر رشد در این نمونه بسیار بیشتر ظاهر می‌شود. جدول ۳ نشان می‌دهد که رشد اشتغال در بخش دولتی به طور سازگاری از رشد غیردولتی بیشتر بوده است (به استثنای بوتسوانا در ۹۲ - ۱۹۷۶). به طور ویژه تجربه آفریقای جنوبی در ۹۳ - ۱۹۷۱ با متوسط رشد اشتغال دولتی به میزان پنج برابر متوسط رشد اشتغال غیردولتی قابل ملاحظه است.

برای تمایز رشد اشتغال دولتی و غیردولتی مندرج در جدول ۳ دو دلیل وجود دارد. همان‌طور که قبلاً مشاهده کردیم، با نمونه‌ای از کشورهای شریک که در آن‌ها بخش دولتی معمولاً سریع‌تر از محصول ناخالص داخلی کل رشد کرده است و با توجه به ثبات سایر شرایط تولید بخشی بالاتر متضمن اشتغال بخشی بالاتر است. اما در این جا عامل اضافی دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد رشد تولید نه فقط از رشد اشتغال متأثر می‌شود، بلکه ناشی از رشد بهره‌وری نیز هست که در بخش دولتی ممکن است کمتر باشد و در واقع اغلب طبق تعریف مساوی صفر قرار داده می‌شود.^{۱۳} در نتیجه، انتظار می‌رود در بخش غیردولتی رشد اشتغال از رشد تولید آهسته‌تر باشد، اما در بخش دولتی، رشد اشتغال حدوداً مساوی رشد تولید باشد.^{۱۴}

جدول ۳: متوسط نرخ رشد اشتغال دولتی به عنوان نمونه از کشورهای افریقایی (به درصد)

متوسط نرخ‌های رشد سالانه			سهم اشتغال دولتی در کل ۲/۱	
اشتغال کل	اشتغال غیردولتی	اشتغال دولتی ^۲		
۷/۶	۷/۴	۸/۱	۳۵/۴	<u>بوتسوانا</u> ^۳ ۱۹۷۶/۹۴
۷/۵	۶/۸	۸/۸	۳۶/۰	۱۹۷۶/۸۴
۷/۷	۷/۸	۷/۵	۳۵/۴	۱۹۸۵/۹۴
				<u>کنیا</u>
۳/۶	۲/۷	۴/۶	۳۸/۱	۱۹۷۳-۹۲
۳/۸	۲/۲	۵/۲	۳۶/۰	۱۹۷۳-۸۲
۳/۴	۳/۲	۴/۰	۱۳/۴	۱۹۸۳-۹۲
				<u>نامیبیا</u>
-	-	-	-	۱۹۹۰-۹۵
				<u>افریقای جنوبی</u> ^۴
۱/۵	۱/۳	۳/۵	۱۷/۸	۱۹۶۱-۹۳
۱/۰	۰/۶	۳/۴	۱۷/۸	۱۹۷۱-۹۳
۲/۱	۱/۸	۳/۶	۱۰/۲	۱۹۶۱-۷۰
۲/۱	۱/۸	۴/۵	۱۲/۹	۱۹۷۱-۸۰
۰/۲	-۰/۳	۲/۶	۱۷/۸	۱۹۸۱-۹۳
				<u>زیمبابوه</u> ^۵
۱/۷	۱/۲	۴/۵	۱۸/۵	۱۹۸۰-۹۳

منبع: داده‌ها براساس مآخذ ملی.

۱. اشتغال بخش رسمی؛ پایان دوره.
۲. دولت عمومی.
۳. اطلاعات اشتغال مربوط به مارس است.
۴. سری‌های اشتغال استاندارد شده است.
۵. بخش دولتی شامل وزارتخانه‌های کشور، دفاع، آموزش و بهداشت است.

در مورد کشورهای نمونه مورد بحث (به استثنای بوتسوانا)، ترکیبی از عوامل پیش‌گفته — رشد کم تولید و رشد مثبت بهره‌وری — وجود داشته که در دورهٔ مربوط به نمونه‌گیری، رشد اشتغال بخش غیردولتی را کاهش داده است. در بعضی از کشورها از طریق افزایش‌های کاربری سرمایه در رابطه با افزایش دستمزدهای حقیقی، رشد بهره‌وری می‌تواند افزایش یافته باشد. در مقابل، به نظر می‌رسد در این کشورها رشد اشتغال دولتی مستقل از عواملی از قبیل پیشرفت فنی و تغییرات قیمت نهاده‌ها بوده باشد. این عدم حساسیت آشکار به نیروهای بازار موجب شده تا رشد اشتغال دولتی بیشتر از رشد اشتغال غیردولتی شود. بنابراین، در کشورهای افریقایی مورد بررسی، بخش دولتی نه فقط به عنوان یک کارفرمای مهم بلکه به عنوان یک منبع مهم رشد اشتغال نیز تلقی می‌شود. زیرا بخش دولتی هم رشد متوسط تولید بیشتری دارد و هم این که کثرت متوسط اشتغال نسبت به تولید در این بخش بیشتر است (نوعاً مساوی واحد قرار داده می‌شود).

البته به لحاظ وجود اثر ازدحام خارجی در مورد این که آیا دولت می‌تواند تا آن حدی که به عنوان مولد رشد اشتغال عمل می‌کند، به عنوان مولد رشد تولید نیز عمل کند، باید احتیاط کرد. مسلماً وقتی رشد اشتغال دولتی به قیمت (هزینه) رشد کمتر تولید و بنابراین اشتغال بخش خصوصی انجام شود، در این صورت اثر خالص دولت بر رشد اشتغال کل کمتر از تفاوت میان نرخ‌های رشد اشتغال کل و نرخ‌های رشد بخش غیردولتی مندرج در جدول ۳ می‌شود. دوباره می‌توان تصور کرد که این تفاوت ممکن است منفی شود.^{۱۵}

۵. نتیجه‌گیری‌ها و استنتاج‌ها

این مقاله اهمیت نقش دولت را به عنوان عامل ایجاد رشد در بعضی مناطق افریقا مورد توجه قرار داده است. در نمونهٔ مورد بررسی این کشورها مشاهده شد که توسعه و افزایش تعداد پرداخت‌های دولت طی دوره‌های زمانی کاملاً طولانی، توانسته است رشد تولید و رشد اشتغال را با هم به مقدار معنی‌داری افزایش دهد. اما با توجه به فرض وجود عامل ازدحام خارجی، تأثیرات دولت بر تولید و اشتغال، که در این مقاله مشخص شده است، باید به عنوان حدود بالای تأثیرات حقیقی تلقی شود.

مدل تحلیل شدهٔ بخش سوم حاکی از آن بود که وقتی محاسبه‌کنندگان رشد در صدد هستند تا عملکرد جاری رشد را به یک مقدار پایدار مربوط کنند، باید به نسبت بدهی دولت به محصول ناخالص داخلی توجه کنند. رشد محصول ناخالص داخلی که به لحاظ توسعه و افزایش سریع پرداخت‌های دولتی افزایش یافته است، در بلندمدت نمی‌تواند حفظ شود. مع‌هذا شواهد تجربی ارائه شده در این مقاله نشان می‌دهد که در بعضی کشورهای افریقایی

رشد با این روش افزایش یافته است و در این جا جالب است که مقدار (و علامت‌های) تفاوت رشد دولت و بخش غیردولتی را در سایر مناطق جهان هم بدانیم.^{۱۶} تجربه تفاوت رشد میان دولت و بخش غیردولتی ایجاب می‌کند تا اثر تعدیل ساختاری بر عملکرد رشد را ارزیابی کنیم. اگر تعدیل ساختاری شامل کاهش اشتغال دولتی شود تا براساس آن سیاست ملی را به مسیری پایدار برگرداند، در این صورت بدو موجب می‌شود تا رشد محصول ناخالص داخلی کاهش یابد، مخصوصاً در رابطه با دوره‌ای که در آن ارزش افزوده دولتی با یک نرخ غیرپایدار افزایش یافته است. تصویر صحیح‌تر اثر تغییر سیاست بر رشد ناخالص داخلی مورد بررسی، مستلزم مقایسه رشد تولید بخش غیردولتی در قبل و بعد از اجرای سیاست است (و ترجیحاً اگر داده‌ها این امکان را فراهم کنند تا مؤسسات عمومی استثناء شوند).

همچنین این مقاله حکایت از آن داشت که هزینه‌های تعدیل ساختاری به‌لحاظ اشتغال در مناطق مورد بررسی افریقا زیاد بود، مخصوصاً در کوتاه‌مدت، قبل از این که بخش خصوصی فرصت عکس‌العمل در مقابل محیط سیاستی جدید را داشته باشد. در اکثر کشورهای نمونه مورد بررسی مشاهده شد که طی زمان بخش دولتی با نرخ قابل ملاحظه‌ای بیشتر از وزن نسبی‌اش در تولید، نیروی کار را جذب می‌کند. بنابراین، کاهش حجم صورت پرداخت دولت مستلزم کاهش توسعه بخشی است که اشتغال قابل ملاحظه‌ای را ایجاد می‌کند. در کشورهای افریقایی مورد بررسی که به‌لحاظ اقتصادی جمعیت فعال در آن‌ها با نرخ سالانه بالای ۳ درصد رشد می‌کند و میزان بیکاری قبلی در آن‌ها عمده بوده است، لذا تقویت رشد بخش‌های کار بر یک امتیاز محسوب می‌شود و بنابراین تعجب نخواهد داشت که کاهش صورت پرداخت دولت با مقاومت روبه‌رو شود.

پی‌نویس‌ها

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Gordon James, "The Effect of Increasing Government Employment on Growth: Some Evidence from Africa", *IMF Working Paper*, WP 1997/33.

مؤلف هم‌اکنون در اداره آسیا و پاسیفیک صندوق بین‌المللی پول به‌کار اشتغال دارد.

۱. برای بررسی امکان وجود قانون واگنر در کشورهای صنعتی حتی در قبل از دهه ۱۹۸۰، نگاه کنید به Hondroyannis Papapetrou (1995).

۲. با توجه به این‌که در ابتدا ارزش افزوده دولتی عبارت از دستمزدهای خدمات کشوری است، این تفاوت رشد از رشد سریع تعداد صورت پرداخت‌های دولت ایجاد می‌شود. در مقابل، افزایش‌های دستمزد واقعی کارکنان کشوری به جای این‌که فعالیت حقیقی دولت را افزایش دهد فقط موجب افزایش شاخص ارزش افزوده دولتی می‌شود.

۳. در متون مربوط به محاسبه رشد، معمول نیست که میان رشد ارزش افزوده دولت و رشد ارزش افزوده بخش غیردولتی تفاوت قائل شوند و اگر هم چیزی از محصول ناخالص داخلی استثناء شده، ارزش افزوده بخش کشاورزی بوده است. به عنوان مثال، از مطالعات (1967) Deninson تا (1995) Young متمرکز بر رشد محصول ناخالص داخلی کل بوده است.

۴. نمونه کشورهای مورد بررسی به طور تصادفی جمع‌آوری نشده است بلکه تا اندازه‌ای براساس آمار قابل دسترسی کشورهای مذکور بوده و نیز براین اساس بوده تا نمونه آن کشورهایی را شامل گردد که تحت فشار افزایش اشتغال دولتی بوده‌اند. دوره‌های زمانی مورد مطالعه در نمونه، طولانی‌ترین دوره‌هایی بوده‌اند که طی آن‌ها آمارهای قابل دسترسی وجود داشته است.

۵. وقتی که وجوه بودجه برای حمایت ضرر ایجاد مؤسسات دولتی به کار می‌رود جداسازی تفاوت رشد دولتی با این روش درست نیست، چون درست است این امکان وجود می‌داشت که نرخ رشد بخش خصوصی را کاملاً جدا از بخش دولتی محاسبه کرد و در این صورت حتی تفاوت رشد بیشتری می‌توانست اعلام شود. این احتیاط مخصوصاً در مورد کنیا و زیمبابوه که مؤسسات دولتی فراوانی داشتند، به کار رفت.

۶. همچنین در زیمبابوه تمایلی وجود دارد مبنی بر این‌که محصول ناخالص داخلی به قیمت بازار از محصول ناخالص داخلی به قیمت عوامل از رشد بیشتری برخوردار باشد. از نرخ رشد حقیقی متوسط $4/5$ درصدی محصول ناخالص داخلی زیمبابوه در دوره ۹۰ - ۱۹۸۰ بیش از $5/0$ درصد آن مربوط به تعدیل هزینه عوامل است. ممکن است این پدیده را چنین توجیه کرد که روند زمانی به طرف افزایش خرید کالاهای با مالیات بالا بوده است (در مقایسه با محصول ناخالص داخلی به قیمت عوامل، سهم بیشتری در محصول ناخالص داخلی به قیمت بازار دارند). نگاه کنید به Allen (1980). به بیان دیگر، در فرآیند تعدیل محصول ناخالص داخلی می‌تواند یک تورش آماری وجود داشته باشد و در آن صورت تغییرات خالص در مالیات‌ها و یارانه‌های غیرمستقیم به طور کامل به وسیله شاخص منظور نشود.

۷. ممکن است که فعالیت دولت موجب ازدحام در بخش خصوصی شود، اما با توجه به این‌که دولت‌ها قبلاً بزرگ شده و به جای تمرکز بر سرمایه‌گذاری، توجه بیشتر به مصرف دولتی بوده است (همان‌طور که در این جا مشاهده می‌شود)، لذا این امکان نامحتمل است. مضافاً (1996) Karras دریافت که در افریقا تولید نهایی فعالیت دولتی کمتر از واحد است که دلالت بر آن دارد که تأثیرات ازدحام خارجی بر اثر ازدحام داخلی غلبه دارد.

۸. برای سهولت فرض می‌شود یک شاخص قیمتی مشترک برای محاسبه ارزش افزوده دولتی و بخش غیردولتی به کار

۹. معادله ۳ به جای این که به صورت بدهی به محصول ناخالص داخلی کل نوشته شود برحسب بدهی به محصول ناخالص داخلی غیردولتی نوشته شده است تا انجام عملیات ریاضی را ساده کند.

۱۰. توجه کنید وقتی که $B = \frac{B}{qz}$ ثابت شد، در این صورت $\frac{B}{qy}$ هم ثابت است و بنابراین با تمرکز بر نسبت بدهی به محصول ناخالص داخلی غیردولتی هیچ مشکلی ایجاد نمی شود.

۱۱. این نیز به عنوان شرطی است که به جای مازاد کسری، توازن اولیه پایدار (از جمله درآمد مالیات تورمی) را ایجاد می کند.

۱۲. همچنین توسعه بخش دولتی می تواند در بخش خصوصی دستمزدها را افزایش و در نتیجه رشد اشتغال غیردولتی را کاهش دهد (نگاه کنید به (Malley & Moutos (1996).

۱۳. معمولاً چون تولید در بخش دولتی غیربازاری است، رشد بهره وری کم محاسبه می شود. اگر فرض کنیم که اشتغال دولتی برای اندازه گیری تولید دولتی به کار رود، که اغلب همین طور است، در این صورت رشد بهره وری طبق فرض صفر می شود. یک روش دیگر آن است که فرض شود رشد بهره وری تغییرات دستمزدهای حقیقی را منعکس می نماید. نگاه کنید به Deninson (1967).

۱۴. این موضوع می تواند با محاسبه کشش های اشتغال که به صورت رشد متوسط اشتغال تقسیم بر رشد متوسط تولید تعریف می شود، ارائه شود - جدول های ۱ و ۳. مثلاً آفریقای جنوبی در ۶۳ - ۱۹۶۱ در بخش دولتی کشش اشتغال نسبت به تولید ۱/۰ را داشته ولی در بخش غیردولتی فقط کشش ۴/۰ را داشته است.

۱۵. این یافته (Malley & Moutos (1996 در مورد سوئد است، آن ها در دوره ۹۰ - ۱۹۶۴ به طور متوسط تخمین زده اند که هر ۱۰۰ نفر کارمندی که به فهرست پرداخت بخش دولتی اضافه می شود، ۱۱۵ شغل بخش خصوصی را خارج می کند.

۱۶. در مقام مقایسه با تجربه افریقا، Lim (1996) نشان می دهد که معمولاً دولت های آسیایی آهسته تر از کل اقتصاد رشد کرده اند. به عنوان مثال، یک کشور آسیایی مثل کره را در نظر بگیرید، در دوره ۹۵ - ۱۹۷۰ نرخ رشد متوسط آن ۲/۸ درصد در سال بوده، در حالی که در همان دوره زمانی رشد ارزش افزوده متوسط دولت فقط ۳/۰ درصد در سال بوده است.